

جنگ و جنگ افروزی، کشتار انسان ها، خانه خرابی و ویرانی، آوارگی و بیکاری نه

صلح، کار و آبادانی آری

افزایش بودجه نظامی و کاهش بودجه خدمات عمومی، خصوصی سازی آموزش و درمان، ریاضت اقتصادی، کاهش قدرت خرید، حقوق بخورونمیر و افزایش فقر نه

آموزش و درمان رایگان و حقوق متناسب با هزینه های زندگی و حفظ کرامت انسانی آری

اعدام، زندان و شکنجه؛ آزار و اذیت در خیابان، محل کار و زندگی؛ سانسور و قطع سراسری اینترنت جهانی؛ تبعیض و اینترنت طبقاتی نه

آزادی عقیده، بیان، تشکل و تجمع و سبک زندگی و اینترنت و ارتباط جهانی برای همه آری

حکومت های دیکتاتوری و ضد کارگری، حکومت اسلامی ایران نه

دموکراسی و عدالت اجتماعی آری

- ادامه یکشنبه های اعتراضی کارگران بازنشسته تامین اجتماعی اهواز و شوش نسبت به سطح نازل حقوق منجمله عدم اعمال مصوبه مزدی شورای عالی کار، عدم پرداخت بدهی دولت و بیمه درمانی نامناسب مقابل اداره کل کار استان خوزستان و اداره کار شهرستان شوش

- ادامه کنش های کارگران اخراجی کارخانه مارال صنعت ارومیه برای پایان دادن به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی و بازگشت بکار و عده های توخالی مسئولان

- اخراج 60 کارگر کارخانه کلاچ سازی شایان صنعت با حقوق معوقه

- از سرگیری اعتراضات جمعی از کسبه بازار جنت نسبت به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی با تجمع مقابل ساختمان شورای شهر و شهرداری تهران

- تجمع اعتراضی مال باختگان خودرویی زنجان نسبت به کندی رسیدگی به پرونده کلاهبرداری مقابل مقابل دادسرای مرکز استان

- چهل روز زندگی

در سایه جنگی که مال "ما" نیست

روزنوشت های زنی از تهران (۷)

می دانی خرابه های تهران چهار دسته اند:

خرابه های ناشی از موشک باران ها و نقطه زنی های این جنگ 40 روزه

خرابه های جنگ 12 روزه

خرابه‌های باقی‌مانده از دی‌ماه

خرابه‌های ساختمان‌های قدیمی.

هر کدام از این خرابه‌ها نشانه‌های خاص خودشان را دارند.

*ادامه یکشنبه‌های اعتراضی کارگران بازنشسته تامین اجتماعی اهواز وشوش نسبت به سطح نازل حقوق منجمله عدم اعمال مصوبه مزدی شورای عالی کار، عدم پرداخت بدهی دولت و بیمه درمانی نامناسب مقابل اداره کل کار استان خوزستان و اداره کار شهرستان شوش

روز یکشنبه 20 اردیبهشت، کارگران بازنشسته تامین اجتماعی اهواز وشوش برای اعتراض به سطح نازل حقوق منجمله عدم اعمال مصوبه مزدی شورای عالی کار، عدم پرداخت بدهی دولت و بیمه درمانی نامناسب مقابل اداره کل کار استان خوزستان و اداره کار شهرستان شوش تجمع کردند.



***ادامه کنش های کارگران اخراجی کارخانه مارال صنعت ارومیه برای پایان دادن به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی و بازگشت بکار و وعده های توخالی مسئولان**

روزیکشنبه 20 اردیبهشت، کارگران اخراجی کارخانه مارال صنعت ارومیه از ادامه کنش هایشان برای پایان دادن به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی و بازگشت بکار و وعده های توخالی مسئولان، خبر دادند.

از روز یکم فروردین ماه سال جاری، از ورود حدود 1500 نفر از کارگران مجموعه صنعتی مارال صنعت ارومیه واقع در استان آذربایجان غربی به بهانه مشکلات مالی ناشی از کاهش فروش، از سوی کارفرما جلوگیری شد و شماری از این کارگران برای دریافت مقرری بیمه بیکاری به اداره کار معرفی شده‌اند.

بار رفع مشکلات کارخانه قرار است کارفرما کارگران را به کار سابق خود بازگرداند. هر چند کارگران می‌گویند مجموعه مارال صنعت حدود 4 هزار نیروی کار دارد که از این تعداد 1500 نفر مشمول عدم نیاز شده‌اند. در حال حاضر شرایط تولید در برخی از واحدهای مجموعه مارال صنعت بهبود پیدا کرده و فعالیت از سر گرفته شده و تعداد انگشت شماری از کارگران به کار سابق خود بازگشتند.

در این زمینه یکی از کارگران اخراجی مجموعه صنعتی مارال صنعت به خبرنگار رسانه ای گفت: در حدود یک ماه ونیمی که بیکار شدم در جستجوی کار به واحدهای صنعتی و خدماتی زیادی مراجعه کرده‌ام اما تا این لحظه هیچ کاری برای من و سایر همکارانم پیدا نشده و مقرری بیمه بیکاری نیز به شمار زیادی از کارگران تعلق نگرفته است.

او گفت: در حالی من و سایر همکارانم به دنبال ایجاد شرایط برای بازگشت به کار هستیم که مسئولان در جلسات مختلف، وعده بازگشت به کار کارگران تعدیلی را می‌دهند.

او با بیان اینکه شرایط معیشتی خوبی ندارد، گفت: از چند سال قبل به امید اشتغال پایدار در مجموعه مارال صنعت، مشغول به کار شده‌ایم و در طول این مدت آنچه دریافت کرده‌ایم حداقلهای مزدی بوده است. در عین حال مقرری بیمه بیکاری به همکارانی که سوابق کمتری دارند، تعلق نگرفته است.

این کارگر درباره مطالبات معوقه خود و همکارانش نیز گفت: علیرغم انجام تسویه حساب، متأسفانه مطالبات مان که مربوط به مانده مرخصی‌ها و اضافه کاری‌ها می‌شود هنوز پرداخت نشده و قول پرداخت آنها را حداقل تا دو ماه آینده داده اند.

طبق اظهارات وی؛ خواسته کارگران تعدیل شده مجموعه مارال صنعت با سوابق کاری مختلف، بازگشت به کار سابق یا جابجایی در واحدهای زیر مجموعه است.

در همین رابطه: کنش های کارگران مارال صنعت ارومیه در اعتراض بلاتکلیفی شغلی و معیشتی 1500 بدنبال تعطیلی کارخانه بدلیل کمبود ورق فولاد و بی خیالی مسئولان

جمعی از کارگران کارخانه مارال صنعت ارومیه اعلام کردند: بیش از یک ماه است در وضعیت بلا تکلیفی قرار دارند و تعطیلی فعالیت‌های این بزرگترین واحد تولیدی محور و قطعات یدکی تریلی واقع در کیلومتر 10 جاده ارومیه - مهاباد، مشکلات جدی مالی برای آن‌ها ایجاد کرده است و علیرغم اطلاع مسئولان از همه مشکلات و مراجعات متعدد کارگران به نهادهای مربوطه، متأسفانه هیچ مسئولی در شهرستان ارومیه پیگیر نیست و بعد از گذشت بیش از یک ماه، هنوز هیچ اقدامی برای از سرگیری مجدد فعالیت تولیدی این مجموعه‌ی اشتغال‌زا و رفع مشکلات آن صورت نداده‌اند.

روز چهارشنبه 2 اردیبهشت، آن‌ها به خبرنگار رسانه ای گفتند: این وضعیت باعث بروز مشکلات جدی معیشتی برای خانواده‌های کارگران شده است.

آنها افزودند: نیروهایی که طی شش ماه اخیر در کارخانه جذب شده بودند، پیش از پایان سال با تصمیم مدیریت اخراج شده‌اند و کارگران با سابقه نیز از تاریخ 25 اسفند با اعلام «عدم نیاز» از سوی کارفرما، به بیمه بیکاری معرفی شده‌اند.

کارگران اعلام کردند: برغم پیگیری‌های مکرر، مطالبات آن‌ها از جمله اضافه‌کاری و مانده مرخصی تا پایان اسفند ماه، تاکنون تسویه نشده است.

مسئولان کارخانه، در پاسخ به مراجعات کارگران، علت تعطیلی فعالیت‌ها و عدم امکان بازگشت نیروها را کمبود ورق فولاد عنوان کرده‌اند و اعلام داشته‌اند که از سرگیری فعالیت کارخانه منوط به بهبود شرایط تأمین مواد اولیه و ثبات در تولید فولاد در کشور است.

کارگران با اشاره به افزایش هزینه‌های زندگی، عنوان کردند: انتظار داشتند با اعمال افزایش 60 درصدی حقوق، بخشی از فشار معیشتی آنان جبران شود، اما در شرایط فعلی با اخراج و بیکاری مواجه شده‌اند.

آنها ادامه دادند: علیرغم اطلاع مسئولان از همه مشکلات و مراجعات متعدد کارگران به نهادهای مربوطه، متأسفانه هیچ مسئولی در شهرستان ارومیه پیگیر نیست و بعد از گذشت بیش از یک ماه، هنوز هیچ اقدامی برای از سرگیری مجدد فعالیت تولیدی این مجموعه‌ی اشتغال‌زا و رفع مشکلات آن صورت نداده‌اند.

آنان خواستار رسیدگی مسئولان ذی‌ربط نسبت به وضعیت شاغلان سابق این واحد صنعتی هستند و تأکید کردند: تأمین حداقل نیازهای ضروری زندگی برای بسیاری از کارگران دشوار شده است.

***اخراج 60 کارگر کارخانه کلاچ سازی شایان صنعت با حقوق معوقه**

60 کارگر کارخانه کلاچ سازی از صنایع شایان صنعت واقع در جاده مخصوص تأمین کننده گروه ایران خودرو و گروه سایپا با حقوق معوقه عمدتاً شامل کارگران بازنشسته، زنان و نیروهای با سابقه کار بالا اخراج شدند.

مجموعه صنعتی شایان صنعت که دارای 4 کارخانه تولیدی در مناطق «جاده مخصوص»، «اشتهارد»، «قلعه حسن خان (قدس)» و «شهرک صنعتی کاوه» است، اخیراً در واحد کلاچ‌سازی خود واقع در جاده مخصوص، اقدام به کاهش تعداد نیروهای شاغل کرده است.

به گفته کارگران این واحد تولیدی، از مجموع 120 کارگر شاغل در خط تولید کلاچ‌سازی، حدود 60 نفر تعدیل شده‌اند. گزارش‌ها حاکی از آن است که این تعدیل‌ها عمدتاً شامل کارگران بازنشسته، زنان و نیروهای با سابقه کار بالا (سنین بالاتر) بوده و مجموعه فعلاً ترجیح داده است با نیروهای جوان‌تر به فعالیت خود ادامه دهد.

روزیکشنبه 20 اردیبهشت، کارگران این واحد با ابراز نگرانی از امنیت شغلی خود به خبرنگار رسانه ای گفتند: با روند فعلی، زمزمه‌هایی مبنی بر ادامه روند تعدیل نیرو تا پایان ماه جاری به گوش می‌رسد. این در حالی است که به دلیل مشکلات موجود، ظرفیت تولید در این مجموعه به حدود 30 درصد کاهش یافته است.

علاوه بر خطر بیکاری، موضوع مطالبات معوق نیز از دیگر دغدغه‌های کارگران شایان صنعت است. طبق اظهارات کارگران، حقوق فروردین ماه سال جاری هنوز به‌طور کامل تسویه نشده و تنها 70 درصد از دستمزد این ماه به حساب کارگران واریز شده است.

***از سرگیری اعتراضات جمعی از کسبه بازار جنت نسبت به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی با تجمع مقابل ساختمان شورای شهر و شهرداری تهران**

روزیکشنبه 20 اردیبهشت، جمعی از کسبه بازار جنت با تجمع مقابل ساختمان شورای شهر و شهرداری تهران اعتراضشان را نسبت به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی پس از آتش سوزی از سرگرفتند.



یادآوری:

/ادامه اعتراضات جمعی از کسبه بازار جنت نسبت به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی با تجمع مقابل ساختمان شورای شهر و شهرداری تهران

روزیکشنبه 19 بهمن، جمعی از کسبه بازار جنت در ادامه اعتراضاتشان نسبت به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی دست به تجمع مقابل ساختمان شورای شهر و شهرداری تهران، زدند و خواستار جبران خسارات شدند.



//تجمع اعتراضی جمعی از کسبه بازار جنت نسبت به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی پس از آتش سوزی مقابل ساختمان شرکت ساماندهی صنایع و مشاغل شهر تهران وابسته به شهرداری

فیلم منتشره در شبکه های اجتماعی، از تجمع اعتراضی روزشنبه 18 بهمن، جمعی از کسبه بازار جنت نسبت به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی پس از آتش سوزی مقابل ساختمان شرکت ساماندهی صنایع و مشاغل شهر تهران وابسته به شهرداری، خبر می دهند.

براساس گزارش رسانه ای شده، روز پنجشنبه 16 بهمن، دو روز پس از آتش سوزی، کاسبان بازارچه جنت که حالا تمام مال و اموال خود را در آتش از دست داده اند، برای شنیده شدن صدای شان در خیابان «نیلوفر» که کوچه کناری بازارچه است، جمع شده اند. همه در حال گفت و گو هستند. چند مرد و زن به دیگران می گویند که در مصاحبه با تلویزیون درخواست جبران خسارات کنند. یک زن مشغول گرفتن شماره مال باختگان است تا لینک کارزاری را که برای مطالبه جبران خسارات

بازارچه جنت ایجاد شده است، برای آنها بفرستند. در این میان «خانم میم» در گوشه خیابان به دیوار حائل بزرگراه تکیه داده است؛ او که دارای دو غرفه لباس زیر مردانه و زنانه بود، می گوید: «آتش نشانی دیر رسید و وقتی هم رسید، تانکرهایش آب نداشت. قبلا اینجا یک لوله آب اضطراری بود که چند سال پیش برای زدن ورودی مناسب معلولین برداشته شد. یکی از آتش نشانان به من گفت شانس آوردید در «نیایش مال» آب وجود داشت، وگرنه آتش سوزی خاموش نمی شد». او از سال 1392 در «بازار جنت» کار می کند و نزدیک به 12 سال از عمر خود را صرف ایجاد یک کسب و کار مطمئن برای خود در این بازارچه محلی کرده است: «الان هرکسی هرچه را داشته و نداشته از دست داده است. ما اینجا 350 غرفه بودیم، همه غرفه داران هم از قشر ضعیف هستیم و حالا در شب عید، تمام سرمایه خود را از دست داده ایم و کلی چک داریم که باید پاس شود». «خانم میم» می گوید: «این بازارچه را در 20 روز ساختند و پس از ساخت به خاطر اینکه هزینه نکنند، تنها به گذاشتن چیلر و سیستم اطفای حریق نمایی بسنده کردند. این امکانات هیچ گاه به شکل واقعی فعال نشد و همیشه به ماموران بازرسی شهرداری (hse) می گفتند کپسول ها چک شده و ایمن است؛ درحالی که هیچ وقت چک نمی شد و در این حادثه نیز کپسول ها فقط 20 ثانیه کار کردند». سروصدایی بلند می شود، «خانم میم» بی توجه به جمعیت ادامه می دهد: «دست فروش نیستیم که ما را به جای دیگری منتقل کنند. ما اصلا دیگر چیزی برای فروش نداریم. ما درخواست داریم اول خسارت ما را بدهند و دوم اینجا را مثل دفعه اول که 20 روزه ساخته شد، دوباره بسازند».

***تجمع اعتراضی مال باختگان خودرویی زنجان نسبت به کندی رسیدگی به پرونده کلاهبرداری مقابل مقابل دادسرای مرکز استان**

روزیکشنبه 20 اردیبهشت، مالباختگان خودرویی زنجان برای اعتراض به کندی رسیدگی به پرونده کلاهبرداری مقابل مقابل دادسرای مرکز استان تجمع کردند و خواهان تسریع در رسیدگی به پرونده شاکیان و احقاق حقوق نزدیک به 60 میلیارد تومانی خود شدند.



بنا به گزارش رسانه ای شده، شمار شاکیان این پرونده 172 نفر است که 122 نفر از آنان ساکن شهر زنجان و 50 نفر از اهالی طارم هستند.

***چهل روز زندگی**

در سایه جنگی که مال "ما" نیست

روزنوشت‌های زنی از تهران (۷)

می‌دانی خرابه‌های تهران چهار دسته‌اند:

خرابه‌های ناشی از موشک‌باران‌ها و نقطه‌زنی‌های این جنگ 40 روزه

خرابه‌های جنگ 12 روزه

خرابه‌های باقی‌مانده از دی‌ماه

خرابه‌های ساختمان‌های قدیمی.

هر کدام از این خرابه‌ها نشانه‌های خاص خودشان را دارند.

ه- ص

می‌گفت: تا به حال نمی‌دانستم هنوز هم هستند آدم‌هایی که برای پرنده‌ها گندم می‌ریزند. انگار نذر گندم دارند. کنار یکی از این ویرانی‌های وسیع، مردی کیسه‌ای گندم را به دست گرفته بود و مشت‌مشت برای کبوترها روی زمین می‌ریخت. کبوترها دور و برش می‌پريدند. می‌نشستند. گندم می‌خوردند. بغوغو می‌کردند و ... در جایی دیگری از شهر، نزدیک سی تیر، انگار صبح خیلی زود گندم‌ها ریخته شده بودند و کبوترها مشغول دانه برچیدن بودند.

هر از گاهی ماشینی که رد می‌شد، دسته‌جمعی می‌پريدند و بر روی هره‌های آجری دیوارهای قدیمی می‌نشستند. مطمئن که می‌شدند خطری نیست دوباره برمی‌گشتند برای دانه برچیدن. می‌گویند قلب پرنده‌ها کوچک است و به راحتی با صداهای بلند سکنه می‌کنند. تصور اینکه با این همه انفجار چند تا پرنده جان‌شان را از دست داده‌اند، دلم را پر غصه کرد. کسی برای آنها عزاداری می‌کند؟ از جلوی مغازه پرنده‌فروشی رد شدم. ساختمان‌های ضلع مقابل خیابان را کامل کوبیده بودند. یعنی در انفجار اینجا، پرنده‌های این مغازه سالم مانده بودند؟ کاش مغازه باز بود و احوال پرنده‌ها را از مغازه‌دار می‌پرسیدم.

می‌گفت: توی خرابه‌های ناشی از موشک‌ها، توی کوچه‌ها و خانه‌ها، توجه‌ام به درخت‌ها جلب شد. درخت‌هایی که ایستاده کشته شده بودند، سرشان کنده شده بود، سوخته اما همچنان استوار سر جایشان باقی مانده بودند. نسیم بهاری که از لابه‌لای شاخه‌های شکسته و زخمی‌شان می‌گذشت، بوی چوب سوخته را به مشامت می‌رساند، حتا بعد از گذشت یک ماه. چرا کسی از این درخت‌های قربانی چیزی نمی‌گوید؟ درخت‌هایی که در بهار هنوز جوانه نزده و سبز نشده، مرگ بر سرشان آوار شده بود. آدم‌های قربانی را می‌برند و دفن می‌کنند، کسانشان برایشان عزاداری می‌کنند، اما آنها سیاه و سوخته و مرده، دل و چشم را می‌خراشند. شاید رسالت‌شان این است که کاری کنند تا تباهی جنگ از یاد هیچ

کس نرود. اما رسالت دیگری هم دارند انگار. با دقت که نگاه کردم دیدم آنهایی که لجوجانه به زندگی چسبیده‌اند و تن به مرگ نداده‌اند دوباره جوانه زده بودند. جوانه‌های سبز کوچک نوید زندگی می‌داد. آرزو کردم کاش زنده بمانند و بتوانند دوباره سبز شوند، سبز سبز.

می‌گفت: ساعت یازده شب، یکی از شیفت‌هایی بود که جنگنده‌ها مرتب می‌آمدند و می‌زدند و می‌رفتند تا شیفت بعدی‌شان که حدود یک و دو نیمه‌شب بود. صدای انفجاری نشنیده بودم اما کلاغ‌ها یک‌صدا غار غار می‌کردند. یعنی چه چیز آنها را ترسانده، شاید از جایی دورتر از نزدیک محل انفجار به محله ما پناه آورده‌اند؟ شنیدن سمفونی کلاغ‌ها در نیمه‌شب را نشان چه باید بدانم؟ جنگنده‌ها دارند می‌آیند یا آمده‌اند و بار «شوم‌شان» را خالی کرده و رفته‌اند؟

می‌گفت: توجه‌ام به اسکلت ساختمان‌های خراب‌شده جلب شده بود. چقدر با هم تفاوت دارند بناهای تهران. برخی آنقدر استوار و محکم سرپا هستند که انگار بادی آمده و آجر و سیمان و گچ و خاک‌شان را فوت کرده و برده است. برخی دیگر هنوز سرپا هستند، اما مشخص است که به زور، لرزان‌اند و بی‌جان و برخی دیگر مجاله شده، تکه‌تکه شده و کج و کوله لابه‌لای باقیمانده گچ و خاک و سیمان‌ها روی زمین آوار شده‌اند. درست مثل آدم‌ها که پی و بنیان‌شان با هم فرق می‌کند. بعضی استوارند و محکم و برخی به ظاهر استوار اما از درون لرزان، بعضی هم به کوچکترین ناملایمت زندگی له می‌شوند و تکه‌پاره. چقدر استحکام‌سازی و مقاوم‌سازی‌ها مهم‌اند، هم برای ساختمان‌ها و هم برای آدم‌ها.

می‌گفت: این روزها که در خیابان‌های تهران گذر کنی، جا به جا خرابه‌هایی می‌بینی؛ اما در بزرگی تهران گم‌اند. می‌دانی خرابه‌های تهران چهار دسته‌اند:

خرابه‌های ناشی از موشک‌باران‌ها و نقطه‌زنی‌های این جنگ ۴۰ روزه

خرابه‌های جنگ ۱۲ روزه

خرابه‌های باقی‌مانده از دی‌ماه

خرابه‌های ساختمان‌های قدیمی.

هر کدام از این خرابه‌ها نشانه‌های خاص خودشان را دارند. خرابه‌های این جنگ هنوز تازه‌اند و بیشتر. آوارها هنوز سر جایشان هستند و کمتر جایی را می‌بینی که مشغول آواربرداری شده باشند. اصلاً فرصت آواربرداری نیست، چرا که هر شب ساختمان‌های جدیدی بر سر آدم‌های جدیدی آوار می‌شوند و باید اقدامات اولیه انجام شود. از پنجره ساختمان‌های مسکونی صدمه‌دیده‌ی اطراف محل اصابت موشک، باقیمانده پرده و لوسترهای شکسته از قاب برخی از پنجره دیده می‌شود. باقیمانده کولرهای آبی و گازی، خراب و آویزان تاب می‌خورند، انگار که کسی به دارشان زده باشد.

دیوارهای سوراخ‌شده از ترکش‌ها و اتاق‌هایی که انگار غولی بزرگ گازشان زده و نیمی‌شان ناپدید شده است...

خرابه‌های جنگ قبلی اما فرق می‌کنند. گذر زمان را بر آنها حس می‌کنی. بعضی‌ها هنوز کپه‌ای خاک‌اند و بعضی‌هاشان آواربرداری اولیه شده‌اند و زمینی خالی هستند. اکثراً، با بلوک‌های سیمانی، دیواری جلویشان ساخته شده یا با گونی پوشیده شده‌اند. اما خانه‌های مسکونی تخریب‌شده‌ی اطرافشان اکثراً غمگین، تنها و رها شده، منتظر بودجه‌ای و حمایتی تا دوباره ساخته شوند. جز در یک شهرک حوالی نوبنیاد، ساختمانی را ندیدم که دوباره ساخته شده باشد.

خرابه‌های دی‌ماه: ساختمان‌هایی سوخته و ویران رها شده‌اند، مال روزهایی که مردم به جان آمده از این همه فشار اقتصادی و بی‌عدالتی به خیابان ریخته بودند. آثار سوختگی و دود بر دیوارهایشان به چشم می‌خورد. اینکه چه کسانی آنها را آتش زده‌اند جای سوال است هنوز؟! می‌توان تصور کرد که خشم مردم از این همه بی‌عدالتی و سرکوب چه قدرتی دارد و چگونه بانک‌ها و نهادهای مالی و محل استقرار نیروهای سرکوبگر را نشانه می‌رود، می‌توان هم تصور کرد که چگونه لباس‌شخصی‌ها یا لباس‌فرم‌پوشیده‌ها، پنهانی کوکتل مولوتفی را از درون شیشه شکسته به درون مسجدی می‌اندازند تا بهانه‌ای شود برای تیراندازی به سوی مردم. می‌شود هم تصور کرد که جاسوسان و ماموران دشمن این کار را کرده‌اند با برنامه قبلی. چرا که این حجم از سوختگی جز با دبه‌های بیست لیتری بنزین فقط با تجهیزات کامل امکان‌پذیر است. همه این خرابه‌ها سیاه‌اند از آتش و دود.

نوع دیگری از خرابه‌ها را هم می‌بینی. ساختمان‌هایی که میراث فرهنگی اجازه تخریب نمی‌دهد و سودجویان که همیشه مترصد فرصتند، این روزها دست به کار شده‌اند. هر روز که می‌گذرد، می‌بینی گوشه‌ای از این گونه بناها را تخریب کرده‌اند. فکر کنم تا پایان جنگ چیزی از برخی از آنها باقی نمی‌ماند و به راحتی می‌توانند جواز ساخت بگیرند تا به جای‌شان برج‌هایی برپا کنند و پول پارو کنند.

می‌گفت: از خیابان شکوفه می‌گذشتم. توجه‌ام به مغازه‌داری جلب شد که داشت برای دوستانش از لحظه انفجار می‌گفت: «علی و حمید آمده بودند دم مغازه و داشتیم گپ می‌زدیم که صدای سوتی از بالای سرمان آمد. موشک بود. دیدمش و بعد بوووم. بچه‌ها خیلی ترسیده بودند. از ترس همه‌شان هجوم آوردند به سمت مغازه، به هم تنه می‌زدند و نمی‌توانستند وارد مغازه شوند...» همه اینها را با خنده داشت تعریف می‌کرد. تعریف کردن لحظه‌ای به این وحشتناکی با خنده چه معنایی دارد؟ خندیدن به دردها و ترس‌ها، نوعی واکنش دفاعی آدم است. پرسیدم: کجا را زده‌اند؟ کوچه روبه‌رو را نشان داد. وارد کوچه شدم. چند تا ساختمان تخریب شده بود. از کسانی که در پیاده‌رو نشسته بودند، پرسیدم اینجا چی بوده که زدنش؟ گفت: شهرداری. مرد جوانی که داشت رد می‌شد، شنید، ایستاد و گفت: نه اینجا بسیج بود. مرد اول انکار کرد و گفت نه شهرداری است. مرد عابر گفت: «نه. می‌دانم که بسیج بوده. من تو اسنپ کار می‌کنم. کلی برایشان غذا آورده‌ام...» مرد اول گفت: «خب بسیج شهرداری هم بوده.» پیرمردی پرسید، هزینه تعمیر این ساختمان‌ها را که می‌دهد؟ مرد اول گفت: «خب معلومه شهرداری.» پیرمرد با شک گفت: «واقعاً؟ اگر بدهد که خیلی خوب است.»

... ادامه دارد

منبع: کانال کانون صنفی معلمان ایران

akhbarkargari2468@gmail.com